

# علم أصول الفقه

۵۴

۹۰-۱۲-۶ مبادی مختص تصدیقی

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## منطق العقل في عصمة النبي عن الخطأ

- و إليك توضيح هذا الدليل العقلي: إنَّ الخطأ في غير أمر الدين و تلقى الوحي يتصور على وجهين:
- أ. الخطأ في تطبيق الشريعة كالسهو في الصلاة أو في إجراء الحدود.
- ب. الاشتباه في الأمور العادية المعدة للحياة كما إذا استقرض ألف دينار، و ظن أنه استقرض مائة دينار.

## منطق العقل في عصمة النبي عن الخطأ

- و الحقّ أنّه مصون من الاشتباه و السهو في كلا الموردين، و ذلك لأنّ الغاية المتوخاة من بعث الأنبياء هي هدايتهم إلى طريق السعادة، و لا تحصل تلك الغاية إلّا بكسب اعتماد الناس على صحة ما يقوله النبي و ما يحكيه عن جانب الوحي، و هذا هو الأساس لحصول الغاية، و من المعلوم أنّه لو سها النبي و اشتبه عليه الأمر في المجالين الأوّلين ربّما تسرب الشك إلى أذهان الناس، و أنّه هل يسهو أيضاً في ما يحكيه من الأمر و النهي الإلهي أم لا؟

## منطق العقل في عصمة النبي عن الخطأ

- فبأي دليل أنه لا يخطأ في هذا الجانب مع أنه يسهُو في المجالين الآخرين؟! و هذا الشعور إذا تغلغل في أذهان الناس سوف يسلب اعتماد الناس على النبي، و بالتالي تنتفي النتيجة المطلوبة من بعثه.
- نعم، التفكيك بين صيانتَه في مجال الوحي و صيانتَه في سائر الأمور و إن كان أمراً ممكناً عقلاً، و لكنه ممكن بالنسبة إلى عقول الناضجين في الأبحاث الكلامية و نحوها، و أمّا العامّة و رعايا الناس الذين يشكّلون أغلبية المجتمع، فهم غير قادرين على التفكيك بين تينك المرحلتين، بل يجعلون السهُو في إحداهما دليلاً على إمكان تسرب السهُو إلى المرحلة الأخرى.

## منطق العقل في عصمة النبي عن الخطأ

- و لأجل سدّ هذا الباب، المنافي للغاية المطلوبة من إرسال الرسل، ينبغي أن يكون النبي مصوناً في عامّة المراحل، سواء أكانت في حقل الوحي أو في تطبيق الشريعة أو في الأمور العاديّة،

## منطق العقل في عصمة النبي عن الخطأ

- و لهذا يقول الذكر الحكيم في حق المسيح: (وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ\*)  
«١»
- و الإمام الصادق - عليه السلام - : «جعل مع النبي روح القدس و هي لا تنام و لا تغفل و لا تلهو و لا تسهو». «٢»
- و على ذلك فيما أنه ينبغي أن يكون النبي اسوة في الحياة في عامة المجالات يجب أن يكون نزيهاً عن العصيان أو لا الخلاف و السهو و الخطأ ثانياً.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- ب. دلیل فلاسفه:
- اساس استدلال فلاسفه با اساس استدلال متکلمان یکی است و منطق استدلالشان با منطق استدلال متکلمان فرقی ندارد. یعنی آنها هم این تلازم را می‌پذیرند که بین بعضی شؤون زندگی و سایر شؤون در عصمت ملازمه است و قبول دارند که ابلاغ وحی جز از طریق معصوم حاصل نمی‌شود.
- اما فرق استدلالشان با استدلال متکلمان در این است که تلازم را عقلی می‌دانند نه عقلایی. بنابراین هر دو مقدمه‌ای که در استدلالشان به کار می‌گیرند، عقلی است.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- اساس استدلال چنین است: خداوند باید کسی را به پیامبر برگزیند که در تلقی و ابلاغ وحی معصوم از خطا و نسیان و عصیان باشد (یعنی به تمام معنا معصوم باشد و نه فقط از عصیان) و کسی که در بعضی شؤون یعنی تلقی و ابلاغ معصوم است، در سایر شؤون نیز معصوم می‌باشد.
- در نتیجه با این استدلال عصمت پیامبران در تمامی شؤون ثابت می‌گردد.



## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- متکلمان مقدمه‌ی دوم این استدلال را به گونه‌ای عقلایی تقریر می‌کنند، حال آن که در نظر فلاسفه این مقدمه، عقلی است. فلاسفه کاری به عقلا ندارند و سخنی از اعتماد آنها به میان نمی‌آورند؛ اما در عین حال قضاوت متکلمان را در مورد تلازم بین بعضی شؤون و سایر شؤون، تأیید می‌کنند.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- در نظر آنان این فقط یک احتمال ابتدایی است که یک فاسق و فاجر می‌تواند در تلقی و ابلاغ معصوم و در سایر شؤون زندگی مبتلا به عصیان و خطا و نسیان باشد.
- دقت عقلی این احتمال بی پایه را منتفی می‌سازد و حکم می‌کند که اگر کسی در شأنی از شؤون زندگی معصوم است، حتماً می‌بایست در سایر شؤون نیز از صفت عصمت برخوردار باشد.

دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- فلاسفه ادعای خویش را با تحلیل حقیقت وجود (یعنی تحلیل اصل حقیقت) اثبات می نمایند. حاصل آن تحلیل به شرح زیر است:

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- فلسفه از امور حقیقی سخن می گوید و هدفش جدا ساختن حقایق از حقیقت نماها و امور باطل است.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- تمام چیزهایی که در اطراف ما موجودند با تمام تفاداتهایی که دارند، در اصل واقعیت وجود مشترکند. یکی از تفاوت‌های آنها، ماهیت آنها است که خود یک امر عدمی است و عدم موجود نیست. حیثیت یک درخت، حیثیت یک گوسفند، حیثیت یک کوه و... — یعنی آن حیثیتی که آن را فارغ از وجود می‌شماریم — اصلاً وجود ندارد.

دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- وجود حقیقتی دارای مراتب است که پر از واقعیت است و اصلاً جای خالی ندارد؛ «عدم» نیست.

دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- اگر خصوصیتی در مراتب بالا وجود دارد، در تمام مراتب پایین تر به صورت ضعیف تر جلوه کرده است.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- از این رو، فلاسفه گاه علم را امری مجرد تلقی می‌کنند و گاهی می‌گویند همه‌ی عالم، علم است. زیرا سراسر عالم، وجود است و علم از شؤون این وجود. بنابراین علم نمی‌تواند از وجود جدا شود. مرتبه‌ای از مراتب این علم را همان علم خاص می‌نامیم و آن را مجرد می‌دانیم و مرتبه‌ای دیگر از این نگاه، علم نیست و مجرد نمی‌باشد.



## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- همین طور فلاسفه از یک سو عالم را به دو قسم مجرد و مادی تقسیم می‌کنند و از سوی دیگر کل عالم را مطلقا مجرد می‌دانند. این سخنان تناقض گویی نیست، بلکه از منظرهای مختلف ترسیم شده‌اند.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- عالم وجود در نظر فیلسوف از بالا تا پایین پر واقعیت است، واقعیتی یگانه که تفاوت در آن به مرتبه است؛ برخی در مرتبه‌ی قوی و برخی دیگر در مرتبه‌ی ضعیف قرار دارند.
- هر موجودی در هر کجای جغرافیایی وجود قرار گیرد، خصوصیات همان مرتبه را دارا است، نه خصوصیات بالاتر را واجد است و نه خصوصیات پایین‌تر را. بله هر مرتبه‌ای واجد کمالات مرتبه‌ی پایین‌تر از خود است؛ اما نقص‌های مرتبه‌ی پایین خود را ندارد.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- پیامبران نیز که خلق می‌شوند، در مرتبه‌ای قرار دارند. به تعبیر قرآن: «والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً». ولی اینطور نیست که در همان مرحله و نقطه توقف کند تا به آنها وحی شود. باید سیری داشته باشند، حال به جبر یا به اختیار (بنا بر این که در عصمت کدام قول را بپذیریم).

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- اگر کسی می‌خواهد به وحی نبوی برسد، باید در نقطه‌ای قرار گیرد که قابلیت چنین چیزی را داشته باشد. یکی از چیزهایی که در آن نقطه دارد، عصمت است.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- به عبارت دیگر بین عصمت و دریافت وحی ملازمه وجود دارد. بنابراین یک فاسق فاجر نمی‌تواند با حفظ فسق و فجور، دریافت کننده‌ی وحی باشد. او باید در مسیر ارتقای نفسانی قرار گیرد.
- از سوی دیگر رسیدن به این نقطه نه تنها پاکی ذاتش را می‌طلبد، بلکه پاکی اجدادش را اقتضا می‌کند. او موجودی است که در مسیر خلقت گرفتار دنس و ناپاکی نشده و از هر جهت پاک مانده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- چنین موجودی که صلاحیت قرار گرفتن در این مرتبه را دارد، ممکن نیست که فقط در برخی شؤون معصوم باشد. او با تمامی هویتش در آن نقطه قرار دارد، تکه تکه نیست تا با تکه‌ای در اوج (اعلی‌علیین) و با تکه‌ای دیگر در حضيض (اسفل‌السافلین) باشد.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- او از عصمت در وحی برخوردار است که از مراتب بالای عصمت به شمار می آید. کسی که به او وحی می شود به مرتبه‌ای از عصمت دست یافته که در تلقی و ابلاغ وحی گرفتار عصیان و نسیان و خطا نمی شود. چنین کسی در سایر امورش که به مراتب از وحی ساده تر است، مصون از عصیان و خطا و نسیان خواهد بود.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- بنابراین برخی تعابیر که در روایات اهل سنت وارد شده مبنی بر این که پیامبر فرموده: من به طرق آسمانها از طرق زمین آشناترم و شما در مسایل دنیایی‌تان از من شاید بهتر باشید، یقیناً از پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.
- بله پیامبر به طرق آسمانها آشناست (و نه حتی آشناتر چرا که ما اصلاً آشنا نیستیم)، اما این که پیامبر در امور دنیا آشنایی کمتری از دیگران داشته باشد، درست نیست. پیامبر در مرتبه‌ی عالی است و نمی‌شود چیزی را که مرتبه‌ی دانی دارد، واجد نباشد.



## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- بدیهی است که استدلال فلاسفه به خلاف استدلال متکلمان، اقتضا می‌کند که پیامبر در خلوت خویش نیز از عصیان و خطا و نسیان مبرا باشد و این مطلب یکی دیگر از تفاوت‌های این دو دلیل به شمار می‌آید.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- نکته‌ای که در اینجا حایز اهمیت است، نوع نتیجه‌ی این دو دلیل (دلیل متکلمان و دلیل فلاسفه) است. این دو دلیل اگرچه در نحوه‌ی تقریر یکی از مقدمات با هم تفاوت دارند، اما در نوع نتیجه یکسانند. نتیجه‌ی هر دو دلیل یقینی است. این مطلب در دلیل فلاسفه که هر دو مقدمه‌ی استدلالشان عقلی است، امری واضح است، اما در دلیل متکلمان نیازمند به توضیح مختصری است:
- همان طور که بیان شد یکی از مقدمات دلیل متکلمان این بود که عقلا عصمت در بعضی شؤون و عصمت در سایر شؤون تلازم می‌بینند اگرچه عقل (البته در یک فرض ابتدایی و نه با یک دقت عقلی) ممکن است بین این دو تلازمی نبیند. این تلازم عقلایی، امری یقینی است. یعنی ما مطمئنیم که عقلا به چنین تلازمی اعتقاد دارند و همین اعتقاد کافی است برای این که خداوند کسی را به پیامبری برگزیند که نه تنها در تلقی و ابلاغ وحی، بلکه در سایر اموری که برای عقلا پیدا است، مصون از خطا و عصیان و نسیان باشد. انضمام این مقدمه‌ی یقینی به مقدمه‌ی دیگر یقینی، نتیجه‌ای یقینی در پی دارد. بله اگر ما گمان یا ظن داشتیم که عقلا چنین قضاوتی دارند، نتیجه‌ی استدلال امری ظنی بود نه یقینی.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- به عبارت دیگر اگرچه یکی از مقدمات استدلال با قضاوت عقلا شکل می‌گیرد، اما اصل استدلال، عقلی است.
- عقل حکم می‌کند که عقلا بین بعضی شؤون با بعضی دیگر در عصمت تلازم می‌بینند، بنابراین اگر نبی در بخشی معصوم است، باید از نظر عقلا در بخش دیگر نیز معصوم باشد.
- و چون اینچنین است، حکمت خداوند اقتضا می‌کند که پیامبرش در تمام شؤون معصوم باشد.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- ناگفته نماند که دلیل متکلمان هرچند به لحاظ دلالت محدودتر از دلیل فلاسفه است، اما از نظر اثر عملی با دلیل فیلسوفان یکی می باشد.
- دلیل متکلمان از آنجا که حوزه رفتارها و گفتارهای ناپیدای معصوم را در بر نمی گیرد، محدودتر است، اما چون در تمسک به معصومان فقط حوزه رفتارها و گفتارهای پیدا مطرح است، از نظر عملی فرقی بین دو دلیل نیست.

## دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

- . در اینجا فقط به تبیین دلیل فلاسفه بسنده می‌کنیم و مقدمات آن را اثبات نمی‌نماییم.
- . نحل، ۱۶.
- . در مقاله‌ی وحی و شهود غیب توضیح داده‌ایم که عالم، وحی است و وحی دارای مراتبی می‌باشد. یکی از آن مراتب وحی نبوی است.
- . احزاب، ۳۳.
- . عصمت دارای مراتبی است که برخی از آن مراتب برای انسان‌های عادی نیز حاصل است. مسلماً افرادی هستند که عصمت عملی دارند و گرفتار عصیان نمی‌شوند. عصمت علمی (یعنی مصونیت از خطا) نیز ممکن است برای افرادی حاصل شده باشد. اما آیا رسیدن به آن مراتب که انبیا و اولیای الهی دارا هستند، برای انسان‌های عادی ممکن است؟
- . از نظر فلاسفه چنین چیزی ممکن است، چون راه انبیا از راه انبای بشر جدا نیست. توجه داریم که سخن از امکان عقلی رسیدن به آن مقام است نه حصول آن. چرا که رسیدن به این مقام اضافه بر زمینه‌های تکوینی، همت و صبر و... آنها را نیز طلب می‌کند. هر کس به هر مقدار این مقدمات در او فراهم‌تر باشد، به مرتبه‌ی وجودی آنها نزدیک‌تر خواهد شد. همان‌طور که مثلاً یک دونده برای این که قهرمان دوی جهان شود، باید شرایطی را دارا باشد و خصوصیات را نیز کسب کند. اگر کسی حایز آن ویژگی‌ها باشد، به این مرتبه می‌رسد، اما این مطلب هیچ منافاتی با این ندارد که امکان عقلی رسیدن به این مرتبه برای همه فراهم است.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- مهم‌ترین اشکال عقلی بر استدلال فلاسفه و متکلمان، ناسازگای عصمت انبیا با طبیعت نوع بشر است.
- اگر انبیا بشر هستند (که هستند)، نمی‌توانند لااقل از خطا و نسیان مبرا باشند؛ چون نوع بشر از خطا و نسیان خالی نیست.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- تبیین این اشکال به شرح زیر است: نوع بشر اگرچه ممکن است گرفتار عصیان نشود، اما از خطا و نسیان خالی نیست. اگر انبیا بشر هستند، بشر بودن آنها با معصوم بودنشان (عصمت از عصیان و خطا و نسیان) منافات دارد.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- بنابراین اگر بپذیریم «آنها بشرند»، باید قبول کنیم لا اقل دچار خطا و نسیان می‌شوند و اگر بپذیریم «معصوم هستند»، باید بشر بودن آنها را انکار کنیم و در نتیجه دیگر نمی‌توانند الگوی بشر باشند.
- یعنی انبیا یا از هر حیث معصومند و بشر نیستند و یا بشرند و گرفتار خطا و نسیان می‌شوند. در صورت اول الگو بودن آنها منتفی است و در صورت دوم آنها می‌توانند الگوی بشر باشند.



## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- در این اشکال نوعی استغراب (غریب دانستن) نهفته است. گویا مستشکل می خواهد بگوید، بعید است انسان از خطا و نسیان (و حتی عصیان) مبرا باشد.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- گاهی از اوقات بر این ادعا دلیلی نیز اقامه می‌شود. آن دلیل تمسک به علوم حصولی بشر است. بخشی از دانش‌های بشر حضوری و بخش دیگر حصولی است. از آنجا که در دانش‌های حصولی، صورتی از معلوم نزد عالم حاضر است و این صورت ممکن است با خارج مطابقت نداشته باشد، پس امکان خطا در آن وجود دارد. انبیا نیز چون بشرند و دانش‌های حصولی دارند، ضرورتاً دانش آنها هم خالی از خطا نیست.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- واضح است این استدلال اگر تام و کامل باشد، فقط می تواند امکان خطا در انبیا را اثبات کند و نمی توان از آن، امکان عصیان انبیا را نتیجه گرفت. اما اصل استدلال از اتقان و استواری برخوردار نیست. علت آن هم عدم شناخت صحیح علم حصولی است. توضیح آن که:

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- علم حصولی ممکن است مطابق واقع باشد و ممکن است مطابق واقع نباشد و این احتمال حتی در فرض صدق علم حصولی و قطعیت مطابقت آن با خارج نیز وجود دارد.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- به تعبیر دیگر امکان مطابقت و عدم مطابقت، بیانگر دوگانگی بین معلوم بالذات و معلوم بالعرض در علوم حصولی است. معلوم بالذات و معلوم بالعرض دو چیز هستند و چون دو چیزند حتی در بدیهی‌ترین بدیهیات نیز، امکان مطابقت و عدم مطابقت وجود دارد.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- به طور مثال، ما به استحاله‌ی اجتماع دو نقیض یقین داریم و هیچ جای تردیدی در صدق آن نداریم، اما در عین حال ذات قضیه‌ی «اجتماع دو نقیض محال است» یک خبر است و خبر احتمال صدق و کذب دارد.
- هرگز معنای احتمال خطا در قضیه‌ی مزبور و یا هر قضیه‌ی دیگری مثل آن، این نیست که قضیه بالفعل مشکوک است.
- به همین سبب، تعریف خبر (ما یحتمل فیہ الصدق والکذب) اخبار یقینی و غیر یقینی را در بر می‌گیرد و اختصاص به اخبار مشکوک ندارد.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- با این بیان، حتی اگر انبیا علم حصولی داشته باشند، نمی‌توان نتیجه گرفت که آنها مصون از خطا نیستند.
- چرا که هر علم حصولی صادقی در عین حال که مطابقت با واقع دارد، ذاتاً محتمل الصدق و الکذب است و همان طور که قبلاً ثابت کردیم، علم انبیا مطابق با واقع است و آنها گرفتار خطا نمی‌شوند.

# اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- بیانی دیگر از اشکال
- بیانی که گذشت به خصوصیت خود علم حصولی توجه داشت و آن را خطاپذیر می‌شمرد.
- اما به گونه‌ای دیگر نیز این اشکال قابل تبیین است که در این صورت ویژگی خود انسان مورد نظر قرار می‌گیرد.



# اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- آن بیان چنین است:
- انسان با ابزاری که در اختیار دارد (یعنی حس، وهم، خیال و عقل) به طور دایم گرفتار خطا است.
- اگر انبیا بشرند و عصمتشان اکتسابی است، آنها هم از همین ابزارها بهره می‌گیرند؛ بنابراین لااقل باید در بخشی از علوم خویش (علمی که به کمک این ابزار به دست می‌آیند) از خطا مصون نباشند.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- این اشکال در صورتی که عصمت انبیا را جبری بدانیم و قایل شویم که خداوند به قدرت قهری خویش آنها را از گناه و خطا حفظ می‌کند، مطرح نمی‌گردد.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- همچنین این اشکال به سنخ علم کاری ندارد، به ابزارهای بشر برای دریافت علم حصولی توجه می‌کند. در این اشکال سخن از خطاپذیر بودن علم حصولی نیست. سخن از این است که همیشه در ابزارهای بشر درصدی از خطا وجود دارد.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- همان طور که ابزارهای ساخته‌ی دست بشر نیز چنین است. هر چقدر علم پیشرفت می‌کند و وسایل و دستگاه‌ها دقیق‌تر می‌شوند، باز امکان خطا در آنها از بین نمی‌روند.

## اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- گوش، چشم، بینی، زبان، اعضای لامسه، قوه‌ی وهم، قوه‌ی خیال و قوه‌ی عقل، همگی ابزارهای ادراکی بشر هستند؛ اما مصون از خطا نیستند.
- اگر عصمت از خطا را در انبیا قبول کنیم، می‌بایست عصمت را در آن بخشی از علوم انبیا بپذیریم که یا حضوری‌اند و یا مستند به ابزارهای متعارف بشری نیستند.
- آن علومی که با همین ابزارها کسب می‌شوند، همچون علوم سایر انسان‌های دیگر، خطاپذیر است و این خطا از ابزار ادراکی ناشی می‌شود.

# اشکال بر استدلال عقلی و پاسخ آن

- در حل این اشکال باید منشأ خطاهای ابزارهای ادراکی انسان را مورد مطالعه قرار داد.